

متافیزیک (مجله علمی - پژوهشی)  
سال پنجاه و یکم، دوره جدید، سال هفتم  
شماره ۲۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، ص ۱۸-۱

## کرونولوژی استاندارد محاورات افلاطون و شواهد سبک‌شناختی

محمدباقر قمی<sup>۱</sup>  
ghomiy@gmail.com

### چکیده

این مقاله به دنبال روشن ساختن دو نکته است: ۱. کرونولوژی‌های ارائه‌شده از محاورات افلاطون از ربع آخر قرن نوزدهم تاکنون همگی ساختاری مشابه دارند؛ ساختاری که می‌توان آن را به جهت غلبه کاملش کرونولوژی استاندارد نامید؛ ۲. علی‌رغم این حقیقت که ظهور این ساختار مدیون شواهد سبک‌شناختی و متأثر از آنهاست، به جز محاورات متأخر جایگاه دیگر محاورات در این ساختار توسط شواهد یادشده تأیید نمی‌شود. کرونولوژی استاندارد تمایل دارد محاوراتی همچون منون و جمهوری را پس از محاورات سقراطی و پیش از پارمنیدس و ثئیتوس قرار دهد. این ساختار همچنین تأکید دارد که این دو محاوره اخیر پس از محاورات میانی و پیش از محاورات متأخری چون سوفیست، تیمائوس، فیلبوس و قوانین قرار گیرد. این جستار تلاش می‌کند نشان دهد به جز شباهت میان این محاورات متأخر و تأخر احتمالی آنها، جایگاه دیگر محاورات به‌ویژه محاورات میانی، ثئیتوس و پارمنیدس هیچ‌گونه مبنای سبک‌شناختی ندارد.

واژه های کلیدی: کرونولوژی، محاورات افلاطون، سبک‌شناسی

---

\* نویسنده مسئول:

## ۱- مقدمه

اکنون کمتر از دو قرن است که اهمیت یافتن دیدگاهی موجه درباره سیر فکری افلاطون و ترتیب محاوراتش مورد توجه قرار گرفته است. وقتی محققان تلاش کردند به چنین دیدگاهی دست یابند، معلوم شد که دستیابی به فهمی پذیرفتنی از فلسفه کلی افلاطون بیش از آنچه گمان می شد دشوار است. سبک فلسفه‌ورزی افلاطون، اطلاعات بسیار اندک درباره خود محاورات، تفاوت و گاهی تناقض میان نظریات در محاورات، سبک محاوره گونه‌شان، حضور شخصیتی دیگر، حضور سقراط به عنوان شخصیت اصلی اغلب محاورات و تغییرات نقش این شخصیت در کنار غیبتش در برخی محاورات، آشکار ساخت که برای تعیین ترتیب محاورات، معمایی بسیار پیچیده پیش روی داریم. فیلسوفان، عقایدنگاران و شارحان از ارسطو به این سو هیچ ضرورتی در ایجاد تمایز میان نظریات افلاطون و پیشرفت آن‌ها در محاورات ندیدند؛ شاید به جهت آنکه فکر نمی کردند هیچ تغییر بنیادینی در میان باشد. چنین رویکردی به آثار افلاطون می تواند مثلاً غفلت ارسطو از برخی تفاوت‌های آشکار را توجیه کند.<sup>۱</sup> درحالی که تنها کاری که نخستین مفسران افلاطون انجام می دادند طبقه‌بندی و مرتب کردن آثار صرفاً از لحاظ آموزشی و بر مبنای مشابهت‌های محاورات در محتوای کلی‌شان بود، کرونولوژی<sup>۱</sup> آثار او اکنون جایگاهی شاخص یافته و به شاخه‌ای مهم در مطالعه افلاطون تبدیل شده است که تقریباً هیچ تحقیقی بدون توجه به آن ممکن نیست؛ به‌ویژه وقتی موضوع تحقیق فراتر از یک یا دو محاوره باشد.

به جز تأخر قوانین و توالی میان تیمائوس و کربتیس از یک طرف و سوفیست و مرد سیاسی از

طرف دیگر، سنت طولانی تفسیر افلاطون نسبت به کرونولوژی آثار او بی توجه بوده است. شاید بتوان گفت که در کنار توجه به تیمائوس به عنوان اثری متأخر، غالب‌ترین ویژگی رویکرد باستانی به افلاطون توجه خاص آن به جمهوری به عنوان بالغ‌ترین و کامل‌ترین اثر<sup>۱</sup> در فلسفه اوست.<sup>۱۷</sup> این رویکرد از دیدگاه عمومی نخستین کرونولوژی‌های اوایل قرن نوزدهم پس از آغاز رویارویی با مسئله آشکار است. اینکه شلایرماخر جمهوری را به عنوان اوج فلسفه افلاطون و یکی از واپسین آثار در کنار قوانین و تیمائوس قرار می دهد، مایه این نکته است. تمایل دیگر در شلایرماخر در نظر گرفتن تیمائوس، سوفیست و مرد سیاسی به عنوان آثاری نسبتاً متقدم است.

برای بازسازی آنچه «کرونولوژی سنتی محاورات» می نامیم، اگر اصلاً فرض یک کرونولوژی سنتی مجاز باشد، تنها چند محاوره خواهیم داشت که به ترتیب آن‌ها توجه شده است و بقیه محاورات بیرون از این توجه قرار می گیرند. این کرونولوژی مبتنی بر ۱. توالی محاورات در سه گانه ثنایتوس، سوفیست، مرد سیاسی و ۲. تأخر جمهوری، تیمائوس و قوانین است:

گروه اول: ثنایتوس، سوفیست، مرد سیاسی؛

گروه دوم: جمهوری، تیمائوس، قوانین.

کرونولوژی سنتی چندان به مسائل مطرح شده درباره نظریه مثل در پارمنیدس توجه ندارد و آن‌ها را جدی نمی گیرد. دلیل این امر را شاید بتوان در طبقه‌بندی پروکلوس از دو نوع تفسیر از این محاوره در دوره‌های باستان در تفسیری که بر پارمنیدس نوشته است (پروکلوس، ۱۹۹۲: ۲۹) یافت. بر اساس یک تفسیر، پارمنیدس مباحثه‌ای جدلی علیه زنون

ندارند که نسبت به ویژگی‌های سبک‌شناختی بی‌اعتنایند. با این حال، چنان‌که این پژوهش نشان می‌دهد، این محققان بیش از آنکه انتظار می‌رود به نتایج تحقیقات سبک‌شناسی نظر داشته‌اند و نتایج خود را با آن‌ها سنجیده و مطابقت داده‌اند. در اینجا در میان کرونولوژی‌های مبتنی بر محتوا از فاین<sup>۵</sup> (۲۰۰۳)، کان<sup>۶</sup> (۱۹۹۶)، گاتری<sup>۷</sup> (۱۹۷۵)، ولاستوس<sup>۸</sup> (۱۹۹۱) ایروین<sup>۹</sup> (۱۹۷۷) و کراوت<sup>۱۰</sup> (۱۹۹۲) سخن خواهیم گفت.

این جستار تلاش می‌کند در دو بخش دو مسئله را در خصوص کرونولوژی آثار افلاطون مورد تحقیق قرار دهد: اول آنکه کرونولوژی‌های ارائه شده در بیش از یک قرن گذشته تا چه اندازه با یکدیگر اتفاق نظر دارند و آیا می‌توان یک چارچوب کلی استخراج کرد که اغلب محققان بر آن اتفاق نظر داشته باشند؟ پرسش دوم آن است که آیا این چارچوب کلی آن‌گونه که بیان می‌شود مبتنی بر شواهد سبک‌شناختی است؟ آیا شواهد سبک‌شناختی این چارچوب را در بخش‌های اصلی‌اش تأیید می‌کنند؟ بخش اول این جستار به بررسی آنچه کرونولوژی استاندارد محاورات افلاطون نامیده می‌شود اختصاص دارد. آنچه در این جستار مورد نظر است، نشان دادن هماهنگی و اتفاق کلی محققان و مفسران فلسفه افلاطون درباره ترتیب آثار اوست. این البته به معنای توافقی همه‌جانبه نیست چراکه به رغم اتفاق نظر کلی، موارد متعددی از اختلاف نظر میان محققان دیده می‌شود. این بخش تا اندازه بسیاری مدیون تحقیقات برندوود (۱۹۹۰ و ۱۹۹۲) است و هرچند

بوده است و بر اساس تفسیر دیگر، تمرینی منطقی برای اهداف تربیتی. کرونولوژی سنتی می‌گوید گروه اول که به ترتیب تاریخی ذکر شده‌اند، مقدم بر گروه دوم هستند. دقیقاً همین نکته است که کرونولوژی انقلابی اواخر قرن نوزدهم آن را به چالش می‌کشد؛ کرونولوژی‌ای که کم‌وبیش به همان شکل تا کنون باقی مانده است. دو نکته یادشده در کرونولوژی سنتی در اینجا عامدانه انتخاب شده‌اند؛ چراکه کرونولوژی رایج امروزی وضعیت خود را نسبت به این دو نکته تعیین می‌کند.

کرونولوژی‌های جدید آثار افلاطون را (اگر اساساً بتوان گفت چیزی که بتوان آن را کرونولوژی نامید، پیش‌تر وجود داشته است) که از دهه‌های آخر قرن نوزدهم تا کنون ارائه شده‌اند عمدتاً می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: کرونولوژی‌های سبک‌شناسانه یا مبتنی بر سبک؛ کرونولوژی مبتنی بر محتوا و کرونولوژی‌های فلسفی. با توجه به اینکه تمایز میان این دو دسته اخیر چندان روشن نیست، در اینجا تنها با ترکیب آن‌ها تنها به دو دسته مبتنی بر سبک و مبتنی بر محتوا اشاره می‌کنیم. در کرونولوژی‌های مبتنی بر سبک، مبنا بر این است که جایگاه محاورات تنها بر اساس ویژگی‌های سبک‌شناختی آن‌ها بررسی شود. در میان کرونولوژی‌های مبتنی بر سبک، ما در این جستار کرونولوژی‌های کمپل<sup>۱</sup> (۱۸۶۷)، لجر<sup>۲</sup> (۱۹۸۹) لسکی<sup>۳</sup> (۱۹۶۶) و برندوود<sup>۴</sup> (۱۹۹۰) را بررسی می‌کنیم. در طرف مقابل، کرونولوژی‌های مبتنی بر محتوا ادعا می‌کنند که بیشتر بر محتوای محاورات تمرکز دارند و جایگاه هر محاوره را بر مبنای محتوای آن تعیین می‌کنند. این دسته البته ادعا

5 Fine  
6 Kahn  
7 Guthrie  
8 Vlastos  
9 Irwin  
10 Kraut

1 Campbell  
2 Ledger  
3 Lesky  
4 Brandwood

در بسیاری از موارد، منابع دیگر محققان نیز بررسی شده، نهایتاً جداول ارائه شده توسط برندوود مبنای کار قرار گرفته است. با این حال، هیچ یک از محققان، استخراج یک کرونولوژی استاندارد محاورات افلاطون بر مبنای نظریات ارائه شده در بیش از یک قرن گذشته را در دستور کار خود قرار نداده‌اند و آنچه در اینجا ارائه می‌شود، نظر نویسنده این جستار را باز می‌تاباند. بخش دوم به مبنای اصلی کرونولوژی استاندارد یعنی شواهد سبک‌شناختی می‌پردازد و تلاش می‌کند نشان دهد به رغم اینکه کرونولوژی استاندارد خود را بر یافته‌های سبک‌شناختی استوار کرده است، این یافته‌ها تنها بخش کوچکی از این کرونولوژی (متأخر بودن محاورات متأخر) را تأیید می‌کنند و جایگاه بسیاری از محاورات افلاطون در این کرونولوژی (شامل پارمنیدس، ثائیتوس و برخی محاورات میانی) چندان توسط شواهد سبک‌شناختی تأیید نمی‌شوند.

برخلاف پیشینه غنی پژوهش در موضوع کرونولوژی آثار افلاطون در تحقیقات غربی، نویسنده نتوانسته است پژوهش‌چندانی در این زمینه در منابع فارسی بیابد. در میان آثار ترجمه شده نیز به جز گاتری که اصل منبع آن در اینجا مورد استفاده قرار گرفته است، دیگر آثار توجه چندانی به موضوع نداشته‌اند.

## ۲- کرونولوژی استاندارد

عنصر اساسی کرونولوژی رایج امروزی تغییر مکان گروه اول کرونولوژی سنتی به یمن روش سبک‌شناسی و به نفع تفسیر پارمنیدس به عنوان محاوره‌ای است که کم‌وبیش نظریه مُثُل افلاطون را نقد می‌کند. از ربع آخر قرن نوزدهم به این سوی،

دانش سبک‌شناسی محققانی همچون کمپل، بلاس<sup>۱۱</sup> و ریتز<sup>۱۲</sup> را در تغییر مکان گروه اول محاورات در کرونولوژی سنتی یاری کرد. کمک سبک‌شناسی به کرونولوژی محاورات افلاطون، استقرار چارچوبی جدید برای بررسی محاورات و کمک به ترتیب‌بندی میان آن‌ها بود. کمپل بر اساس یافته‌های سبک‌شناسی و ادبی نشان داد که به جز ثائیتوس، محاورات گروه اول کرونولوژی سنتی به تیمائوس، کریتیاس، فیلبوس و قوانین نزدیک است که با توجه به مدارک مطمئن درباره متأخر بودن قوانین، به ملحوظ داشتن همه آن‌ها به عنوان محاورات متأخر انجامید. تقریباً همه تلاش‌های سبک‌شناسانه پس از کمپل به تأیید شباهت‌های سوفیست و مرد سیاسی با تیمائوس، کریتیاس، فیلبوس و قوانین و ضرورت تغییر نگاه سنتی به کرونولوژی منجر شد.<sup>۷</sup>

کرونولوژی امروزی محاورات عمدتاً مبتنی بر ترتیب‌بندی محاورات در سه گروه متناظر با سه دوره زندگی افلاطون است که پس از واپسین دهه‌های قرن نوزدهم و در نتیجه اعمال ویژگی‌های سبک‌شناسانه در بررسی شباهت‌های میان محاورات غالب گشت. این واقعیت که همه تحلیل‌های سبک‌شناسانه به نتایج مشابهی درباره تاریخ برخی محاورات دست یافتند، درحالی‌که ویژگی‌های متفاوتی را بررسی می‌کردند، سبب شد کرونولوژی جدید نه تنها در میان کرونولوژی‌های مبتنی بر سبک بلکه در میان کسانی چون فاین، کان، گاتری و ولاستوس که به ترتیب‌بندی‌های مبتنی بر محتوا تمایل داشتند نیز به کرونولوژی غالب تبدیل شود. حتی این گروه اخیر نیز نمی‌توانستند از نتایج بسیار مطمئن استفاده از روش سبک‌شناسی غفلت ورزند.

به نظر می‌رسد این نکته موجب شد حتی کسانی که ترتیب‌بندی‌های خود را مبتنی بر محتوا می‌خواندند بیش از آنچه فکر می‌کردند تحت تأثیر سبک‌شناسی می‌باشند. تقسیم محاورات به سه گروه مجزا را تقریباً اغلب محققان پذیرفتند؛ تا جایی که کان معتقد است این تقسیم‌بندی «می‌تواند به عنوان یک نقطه عزیمت ثابت برای هر نوع تأملی در کرونولوژی محاورات در نظر گرفته شود»<sup>vi</sup> (کان، ۱۹۹۶: ۴۴). همه کرونولوژیست‌ها محاورات را به سه گروه اولیه، میانی و متأخر متناظر با سه مرحله از زندگی افلاطون تقسیم کردند. با این حال، برخی تلاش کردند زیرگروه‌هایی در هر گروه ایجاد کنند و برخی محاورات را به عنوان محاورات انتقالی میان دوره‌های

مختلف در نظر بگیرند و بنابراین به یک تقسیم‌بندی چهارگانه از محاورات رسیدند. هر چند محققان هرگز نتوانستند درباره محل برخی از محاورات به اجماع برسند، که درباره جزئیات آن‌ها سخن خواهیم گفت، روح کلی ترتیبات کرونولوژیکی آن‌ها به اندازه کافی یکسان هست تا ما را وادار سازد همه آن‌ها را با عنوان «کرونولوژی استاندارد محاورات» یک‌پارچه سازیم. ما برخی از مشهورترین کرونولوژی‌ها را در جدول ذیل در کنار هم آورده‌ایم تا مقایسه میان آن‌ها را ساده‌تر سازیم و نشان دهیم چگونه همگی در خصوص جایگاه برخی از محاورات با هم موافق‌اند.<sup>vii</sup>

جدول ۱- کرونولوژی‌های مختلف در کرونولوژی استاندارد

دوره‌ها	کمپل (۱۸۶۷)	برندوود (۱۹۹۰)	لجر (۱۹۸۹)	لسکی (۱۹۶۶)	گاتری (۱۹۷۵)	ایروین (۱۹۷۷)	کان (۱۹۸۸)	ولاستوس (۱۹۹۱)	کراوت (۱۹۹۲)	فاین (۲۰۰۳)
اولیه (۱/۴ یا ۱/۳)	دفا.	دفا.	لینز. اوئیف.			دفا. اوئیف.	دفا.	دفا.	دفا.	دفا.
	خا.	خا.	یون			کر.	خا.	خا.	خا.	دفا.
اولیه متأخر (۲/۴)	کر.	کر.	هیپ.ک.	لا.	دفا.	خا.	یون	کر.	کر.	کر.
	اوئیف.	اوئیف.	هیپ.ب.	خا.	کر.	لا.	هیپ.ک.	اوئیف.	اوئیف.	اوئیف.
انتقالی (۲/۴)	گر.	هیپ.ک.	الک. ۱	اوئیف.	لا.	لینز	گر.	گر.	هیپ.ک.	خا.
	هیپ.ب.	یون	تیگ.	جم. ۱	لینز.	هیپ.ک.	منک.	هیپ.ک.	یون	لا.
انتقالی (۲/۴)	یون		کر.	لینز	خا.	یون		لا.	پرر.	هیپ.ک.
	لا.	کر.	گر.	پرر.	اوئیف.			پرر.	پرر.	یون
انتقالی (۲/۴)	لینز.	اوئیف.	منک.	هیپ.ب.	هیپ.ک.	پرر.	لا.	جم. ۱	پرر.	پرر.
	منک.	گر.	من.	دفا.	هیپ.ب.	گر.	خا.	اوئیف.	اوئیف.	پرر.
انتقالی (۲/۴)	من.	هیپ.ب.	خا.	کر.	گر.	کر.	اوئیف.	اوئیف.	گر.	گر.
	فا.	لینز.	دفا.	گر.	یون	هیپ.ب.	من.	هیپ.ب.	منک.	من.
انتقالی (۲/۴)	پرر.	منک.	فا.				لینز.	لینز.	جم. ۱	هیپ.ب.
	مه.	فا.	لا.	پرر.			منک.	منک.	کر.	هیپ.ب.
انتقالی (۲/۴)		مه.					اوئیف.	من.		کر.
							اوئیف.	من.		

میان متقدم (۳/۴) یا (۲/۳)	جم. فار. پار. ثنا.	جم. پار. ثنا. فار.	اوتید. مه. کرا. جم. پار. ثنا. ای. فار.	من. کرا. اوتید. منک. مه. فار. اوتید. منک. کرا.	من. فار. جم. فار.	مه. فار. کرا. جم. فار.	من. کرا. فار. جم. پار. ثنا.	من. کرا. فار. جم. پار. ثنا.	من. کرا. فار. جم. پار. ثنا.		
										پار. ثنا.	پار. ثنا.
										پار. ثنا.	پار. ثنا.
متأخر اولیه (۴/۴) یا (۳/۳)	مر. فیل. تیم. قو.	تیم. کری. سوف. مر. فیل. قو.	فیل. کلی. نا. ۷، ۳. ۱ سوف. مر. فیل. تیم. کری. قو. ای. تیم. کری.	پار. ثنا. سوف. مر. تیم. کری. فیل. قو.	من. فار. جم. فار.	مه. فار. سوف. مر. تیم. کری. فیل. قو.	سوف. مر. فیل. قو.	سوف. تیم. قو.	پار. ثنا.		
متأخر (۴/۴) یا (۳/۳)	فیل. تیم. کری. قو.	سوف. مر. فیل. قو.	سوف. مر. فیل. تیم. کری. قو. ای. تیم. کری.	سوف. مر. تیم. کری. فیل. قو.	من. فار. جم. فار.	سوف. مر. تیم. کری. فیل. قو.	سوف. مر. فیل. قو.	سوف. تیم. قو.	پار. ثنا.		

درباره این جدول نکات ذیل قابل ذکر است:

۱. در اینجا محاورات را با هدف سهولت بررسی به هشت گروه اولیه، اولیه متأخر، انتقالی، میانی متقدم، میانی متأخر، پسامیانی، متأخر اولیه و متأخر تقسیم‌بندی کرده‌ایم. گرچه هیچ‌یک از محققان چنین طبقه‌بندی‌ای انجام نداده‌اند، این طبقه‌بندی می‌تواند برای مقایسه آن‌ها سودمند باشد. برای مثال، در این جدول اگر یکی از آن‌ها یک محاوره را در میان محاورات دوره میانی، متأخر در نظر گرفته باشد، آن را به عنوان میانی متأخر در نظر گرفته‌ایم؛ اما اگر تأکید کرده باشد که این محاوره پس از همه محاورات دوره میانی است، آن را پسامیانی در نظر گرفته‌ایم. درباره محاورات دوره اخیر که در آن محاورات اولیه دوره متأخر را به عنوان متأخر اولیه شناسایی کرده‌ایم نیز باید گفت این کار تنها در

مواردی انجام شده است که صریحاً برخی محاورات را پیش‌تر از دیگر محاورات قرار داده‌اند. بنابراین اگرچه برخی از محاورات توسط افراد در طبقه‌ای متفاوت در نظر گرفته نشده‌اند، ما آن‌ها را متمایز کردیم؛

۲- طبقه‌بندی هر یک از کرونولوژیست‌ها در ستون مربوط به خودشان مشخص شده است. برای مثال اگر محاورات اولیه، اولیه متأخر و انتقالی در یک ستون با سلول‌های جداگانه از یکدیگر متمایز نشده‌اند، به معنای آن است که محقق مورد نظر میان محاورات دوره اولیه خود تمایز قائل نشده است. درحالی‌که کرونولوژی‌های ارائه‌شده توسط محققان مورد نظر در ستون‌های اولیه جدول (شامل کمپل، برنودود، لجر و لسکی) عمدتاً مبتنی بر سبک هستند،

دهه ۳۸۰ قبل از میلاد (متناظر با دوره اولیه متأخر و انتقالی در جدول بالا) در تقسیم بندی لجر در مقایسه با کمپل و برنودود قابل توجه است، آن است که او *اوتیدموس*، *مهمانی* و *کراتیلوس* را از آن‌ها جدا کرده و در کنار *جمهوری* و دیگر محاورات دوره میانی قرار می‌دهد. او *منون* و *فایدون* را در محاورات دهه ۳۸۰ قرار می‌دهد.

هنگامی که به *کرونولوژی‌های مبتنی بر محتوا* می‌رسیم، همگنی میان محاورات هرگروه قابل فهم‌تر می‌شود. از میان گروه‌های سه‌گانه گاتری، گروه اول شامل *دفاعیه*، *کریتون*، *لاخس*، *لیزیس*، *خارمیدس*، *اوتیفرون*، *هیپاس کوچک*، *هیپاس بزرگ*، *پروتاگوراس*، *گرگیاس* و *یون* می‌شود (گاتری، ۱۹۷۵، ۴: ۵۰). علاوه بر *منون*، *فایدون* و *اوتیدموس*، گروه اول او شامل *کراتیلوس* و *منکسنوس* نیز نمی‌شود. برخلاف گاتری، تقریباً همه دیگر *کرونولوژیست‌های* مورد مطالعه ما تمایل دارند گروه اول را به دو گروه تقسیم کنند که دومی باید گروه انتقالی در نظر گرفته شود که به محاورات دوره میانی منجر می‌شود. کان چهار گروه از محاورات را از هم متمایز می‌کند و دو گروه از آن‌ها را قبل از محاورات دوره میانی قرار می‌دهد. او گروه اول شامل *دفاعیه*، *کریتون*، *یون*، *هیپاس کوچک*، *گرگیاس* و *منکسنوس* را محاورات «اولیه» یا «پیش‌سیستماتیک» می‌خواند (۱۹۹۸: ۱۲۴) که همگی پس از مرگ سقراط و قبل از ۳۸۵ ق. م. نوشته شده‌اند. او گروه دوم را به دلیل آنکه محاوراتی هستند که از طریق آن‌ها وارد فضای محاورات میانی می‌شویم، گروه محاورات «آستانه‌ای»،<sup>۱۳</sup> «پیش‌میانی»<sup>۱۴</sup> یا «سقراطی» می‌خواند که شامل هفت محاوره می‌شود: *لاخس*، *خارمیدس*،

*کرونولوژی‌های* دیگر بیشتر به ترتیب‌بندی محاورات بر مبنای محتوا تمایل داشته‌اند؛

۳. برخی از محققان ممکن است گروه‌های محاورات خود را به اولیه، میانی و متأخر نام‌گذاری نکرده باشند؛ بلکه تنها در گروه‌هایی بدون نام و به ترتیب تاریخی تقسیم‌بندی کرده باشند که البته این بیشتر درباره *کرونولوژی‌های* سبک‌شناسانه صادق است. با این حال، برای همگن‌سازی آن‌ها به گونه‌ای که در یک جدول قرار گیرند، ما عناوین ذکرشده را به طور یکسان بر همه اطلاق کرده‌ایم.

## ۲-۱- محاورات اولیه و میانی کرونولوژی استاندارد

نخستین گروه محاورات کرونولوژی استاندارد شامل گروهی است که محاورات اولیه یا سقراطی خوانده می‌شوند. گروه اول محاورات در کمپل شامل *دفاعیه*، *خارمیدس*، *کراتیلوس*، *کریتون*، *اوتیدموس*، *اوتیفرون*، *گرگیاس*، *هیپاس کوچک*، *یون*، *لاخس*، *لیزیس*، *منکسنوس*، *منون*، *فایدون*، *پروتاگوراس* و *مهمانی* است. طبقه‌بندی برنودود شامل چهار گروه است که دو گروه اول آن با گروه اول کمپل مطابقت می‌کنند. او *کراتیلوس*، *اوتیدموس*، *گرگیاس*، *هیپاس بزرگ* (که از همه گروه‌های کمپل غایب بود)، *لیزیس*، *منکسنوس*، *منون*، *فایدون* و *مهمانی* را به عنوان گروه دوم در نظر می‌گیرد. لجر (۱۹۸۹) محاورات را به چهار گروه متعلق به چهار دوره زمانی تقسیم می‌کند. ما البته در جدولمان به جهت یک‌دست‌سازی همه *کرونولوژی‌ها* به گروه‌های زمانی لجر اشاره نکرده‌ایم، اما در ستون مربوطه چهار طبقه لحاظ کرده‌ایم. آنچه درباره دو گروه دهه ۳۹۰ قبل از میلاد (متناظر با دوره اولیه در جدول بالا) و

کرونولوژی‌های مبتنی بر سبک نیز تمایل دارند آن‌ها را یا واپسین محاورات دوره اولیه و یا محاورات دوره میانی<sup>x</sup> در نظر بگیرند.

## ۲-۲- محاورات دوره میانی

کمپل جمهوری، فایدروس، پارمنیدس و ثائیتوس را در گروه دوم محاورات طبقه‌بندی می‌کند؛ پیشنهادی که برنودود نیز می‌پذیرد. گروه میانی لجر به محاوراتی که کمپل و برنودود به عنوان محاورات میانی پذیرفته بودند، *اوتیدموس*، مهمانی و *کراتیلوس*<sup>xi</sup> را افزوده است. در میان کرونولوژی‌های مبتنی بر محتوا، فهرست گاتری از محاورات دوره میانی شامل پارمنیدس نمی‌شود؛ اما برخی محاوراتی را در بر می‌گیرد که در کرونولوژی‌های سبک‌شناسانه در گروه متقدم قرار داده شده بودند: *منون*، *فایدون*، جمهوری، مهمانی، *فایدروس*، *اوتیدموس*، *منکسنوس* و *کراتیلوس*. تا آنجا که می‌دانم، *اوتیدموس* و *منکسنوس* توسط دیگران به عنوان محاورات میانی در نظر گرفته نشده‌اند و گاتری در میان آن‌ها یک استثناست. در اینکه *فایدون*، *فایدروس*، مهمانی و جمهوری باید در محاورات گروه میانی طبقه‌بندی شوند، تقریباً همه کرونولوژیست‌های فلسفی<sup>xi</sup> همچون کان، فاین، *ولاستوس* (به جز کتاب اول جمهوری)، *ایروین* و *کراوت* با هم موافق‌اند. محاوراتی که آن‌ها درباره‌شان توافق ندارند عبارت‌اند از *منون*، *کراتیلوس*، *پارمنیدس* و *ثائیتوس*. کسانی همچون گاتری، *کراوت* و *ایروین* که *منون* را در دوره اولیه قرار نداده‌اند آن را در گروه میانی قرار دادند. همین نکته را می‌توان درباره *کراتیلوس* نزد گاتری، کان، *ولاستوس* و *کراوت* گفت. با این حال، مورد *پارمنیدس* و *ثائیتوس* متفاوت است. درحالی‌که

*لیزیس*، *اوثیفرن*، *پروتاگوراس*، *اوتیدموس* و *منون* که در اواسط و اواخر دهه ۳۸۰ ق.م. نوشته شده‌اند. بر اساس ترتیب *ولاستوس* باید *اوتیدموس*، *هیپاس* بزرگ، *لیزیس*، *منکسنوس* و *منون* را به عنوان محاورات «انتقالی» (جهت انتقال از محاورات اولیه به محاورات میانی) از دیگر محاورات «آزمونی»<sup>۱۵</sup> که شامل همه محاورات دو گروه اول کان به اضافه کتاب اول جمهوری می‌شوند تمیز دهیم. <sup>viii</sup> فاین نیز محاورات «انتقالی» را از محاورات اولیه یا «سقراطی» جدا می‌کند؛ اما محاورات انتقالی او عبارت‌اند از: *گرگیاس*، *منون*، *هیپاس* بزرگ، *اوتیدموس* و *کراتیلوس* که البته او مکان دو محاوره اخیر را «قابل بحث» می‌داند (فاین، ۲۰۰۳: ۱). محاورات سقراطی او شامل همه محاورات دیگر در گروه اول کان است. به رغم همه تفاوت‌های میان کرونولوژی‌های مزبور، می‌توان موارد ذیل را به عنوان نقاط اشتراک آن‌ها در مورد گروه محاورات اولیه و انتقالی در نظر گرفت:

۱. این گروه علاوه بر محاوراتی که متأخر در نظر گرفته می‌شوند، شامل کتاب‌های دوم تا دهم جمهوری، *ثائیتوس*، *فایدروس* و *پارمنیدس* نمی‌شود؛
۲. تمایلی عمومی برای قرار دادن *اوتیدموس* و *هیپاس* بزرگ که به نظر انتقادی‌تر می‌آیند، به عنوان محاورات متأخر اولیه یا انتقالی وجود دارد؛<sup>ix</sup>
۳. کسانی که *منون* را به عنوان محاوره دوره میانی در نظر نمی‌گیرند، آن را در گروه دوم یا انتقالی قرار می‌دهند؛
۴. در همه کرونولوژی‌های مبتنی بر محتوا، *فایدون* و مهمانی در گروه اول قرار نگرفته‌اند.



است این دو محاوره را در مرز میان محاورات میانی و متأخر قرار دهد.<sup>xiii</sup>

### ۲-۳- گروه محاورات متأخر

بزرگ‌ترین اجماع کرونولوژی استاندارد در میان هر دو گروه کرونولوژی‌های مبتنی بر سبک و مبتنی بر محتوا درباره محاورات متأخر شکل می‌گیرد. کمپل سوفیست، مرد سیاسی، تیمائوس، کریتیاس و قوانین را به عنوان گروه متأخر در نظر گرفت. فهرست برنودود/پینومیس و نامه‌ها را علاوه بر آن‌ها دارد و فهرست لجر کلیتوفون<sup>xiv</sup> را اضافه می‌کند. تمام کرونولوژی‌های فلسفی درباره اینکه همه محاورات فهرست کمپل محاورات دوره متأخرند، هم عقیده‌اند. تنها تفاوت درباره قرار دادن پارمنیدس و ثائیتوس به عنوان محاورات اولیه در میان گروه متأخر یا واپسین محاورات در گروه میانی است. بنابراین می‌توان نکات زیر را به نکات پیشین اضافه کرد:

۸. همگی سوفیست، مرد سیاسی، فیلبوس، تیمائوس، کریتیاس و قوانین را متأخر در نظر می‌گیرند؛

۹. همه این محاورات باید پس از پارمنیدس و ثائیتوس قرار گیرند.

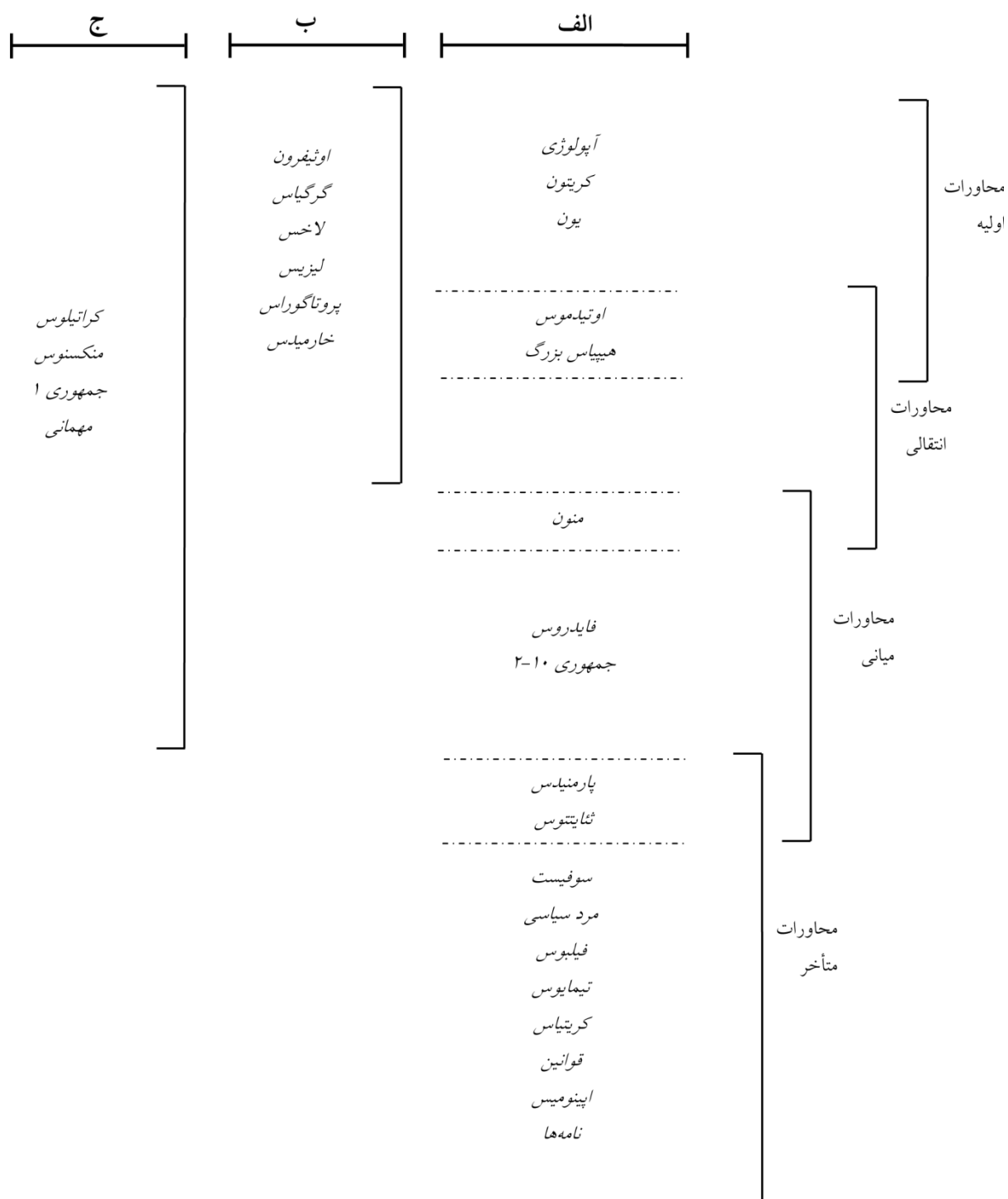
امیدوارم بنا بر نتایج بالا که حاصل از مقایسه مختصر کرونولوژی‌هاست مجاز باشیم طرحی از کرونولوژی استاندارد ترسیم کنیم که هرچند هیچ‌یک از محققان به طور کامل با آن موافق نخواهند بود، می‌تواند روحیه کرونولوژی رایج را نشان دهد. اکنون اجازه دهید طرح فرضی کرونولوژی استاندارد را بر مبنای نکات یک تا نه ترسیم کنیم:

همه کرونولوژی‌های مبتنی بر سبک آن‌ها را در محاورات دوره میانی قرار می‌دهند، در بدو امر به نظر می‌رسد که کرونولوژی‌های فلسفی درباره آن‌ها به اجماع نمی‌رسند. گاتری و فاین آن‌ها را به عنوان محاورات اولیه در میان گروه متأخر قرار می‌دهند؛ اما ولاستوس و کراوت آن‌ها را واپسین محاورات دوره میانی در نظر می‌گیرند و کان آن‌ها را پسامیانی می‌داند و در نتیجه در میان محاورات گروه میانی و متأخر قرار می‌دهد. بدون توجه به شیوه‌ای که آن‌ها گروه‌هایشان را شکل می‌دهند، عدم توافق آن‌ها در ترتیب محاورات تأثیری ندارد: همه آن‌ها پارمنیدس و ثائیتوس را پس از سری منون، فایدون، فایدروس، مهمانی و جمهوری و قبل از سوفیست، مرد سیاسی، تیمائوس، فیلبوس و قوانین قرار می‌دهند. بنابراین می‌توان نکات زیر را به نکات قبل افزود:

۵. جمهوری و فایدروس را همه کرونولوژیست‌ها به عنوان محاورات دوره میانی پذیرفته‌اند؛

۶. همه کرونولوژی‌های فلسفی درباره فایدون، مهمانی، جمهوری و فایدروس به عنوان محاورات میانی با هم توافق دارند؛

۷. درحالی که کرونولوژی‌های مبتنی بر سبک به همراه برخی کرونولوژی‌های فلسفی پارمنیدس و ثائیتوس را در میان محاورات دوره میانی و عمدتاً به عنوان واپسین محاورات دوره میانی در نظر می‌گیرند، کرونولوژی‌های فلسفی دیگر آن‌ها را محاورات اولیه در میان گروه متأخر منظور می‌کنند. بنابراین می‌توان گفت کرونولوژی استاندارد مایل



شکل ۱- طرح کرونولوژی استاندارد

درباره این طرح<sup>xv</sup> نکاتی قابل ذکر است:

۱. محاوراتی چون *آکسییادس* ۱ و ۲، *کلیتوفون* و برخی دیگر از محاورات که اعتبارشان مورد تردید است، در اینجا ذکر نشده‌اند؛

۲. ترتیب محاوراتی که در ستون الف آمده‌اند، نتایج یک تا نه پیش گفته را نشان می‌دهند؛

شواهد خارجی درباره متأخر بودن تیمائوس، کرتیاس و به ویژه قوانین، این محاورات نیز به عنوان محاورات متأخر در نظر گرفته شدند.

### ۳-۲- شاهد دیتنبرگر<sup>xvi</sup> استفاده از $\mu\eta\nu$ <sup>xvii</sup> با برخی عبارات‌های دیگر

درحالی که دفاعیه، کرتیون، اوئیغرون، پروتاگوراس، فایدروس، لاکس، هیپیس بزرگ، اوتیدموس، منون، گرگیاس، کراتیلوس و فایدون از هرگونه استفاده از عبارات‌های سه گانه  $\alpha\lambda\lambda\alpha$ .  $\tau\acute{\iota} \mu\eta\nu$  و  $\gamma\epsilon \mu\eta\nu$ <sup>xviii</sup> عاری‌اند، شمار استفاده از آن‌ها در دیگر محاورات بدین ترتیب است:

(الف)  $\tau\acute{\iota} \mu\eta\nu$ : لیز. (۱)، پار. (۶)، فار. (۱۱)، سوف. (۱۲)، ثئا. (۱۳)، مر. (۲۰)، فیل. (۲۶)، جم. (۳۴)، قو. (۴۸)

(ب)  $\alpha\lambda\lambda\alpha \dots \mu\eta\nu$ : تیم. و کری. (۰)، ثئا و فار. (۱)، مه. پار.، فیل.، سوف. و قو. (۲)، مر. (۳)، لیز. (۴)، جم. (۱۱)

(ج)  $\gamma\epsilon \mu\eta\nu$ : لیز. (۰)، مه. فار.، ثئا. و کری. (۱)، جم. (۲)، پار. و سوف. (۵)، تیم. (۶)، فیل. (۷)، مر. (۸) و قو. (۲۰۴)

شمار این عبارات در محاورات برای مشروع کردن این نتیجه که مه. لیز.، فار.، جم. و ثئا. گروهی مقدم بر پار.، فیل.، سوف.، مر.، تیم.، کری. و قو. تشکیل می‌دهند به روشنی کفایت نمی‌کند. فرض کنید این تبیین را که افلاطون  $\tau\acute{\iota} \mu\eta\nu$  را از دوری‌ها در سیسیل گرفته است بپذیریم. درباره تیم. و کری. چطور؟ همچنین، ترتیب دیتنبرگر برای پار. (۶) بعد از فار. (۱۱)، ثئا. (۳۳) و حتی جم. (۳۴) لااقل در ارتباط با  $\tau\acute{\iota} \mu\eta\nu$  فاقد توجیه است.

۳. محققان محاوراتی را که در ستون ب آمده‌اند، به عنوان اولیه یا انتقالی در نظر گرفته‌اند، اما به عنوان میانی لحاظ نشده‌اند؛

۴. محاورات ستون ج شامل محاوراتی هستند که به عنوان اولیه، انتقالی یا میانی در نظر گرفته شده‌اند، اما هرگز به عنوان متأخر لحاظ نشده‌اند.

### ۳- شواهد سبک‌شناختی

عموماً پذیرفته شده است که کرونولوژی استاندارد بسیار به شواهد سبک‌شناسی مدیون است؛ چنان‌که نخستین نسخه‌های آن حاصل یافته‌های سبک‌شناسی بوده‌اند. این نکته‌ای است که در اینجا بررسی می‌کنیم: کرونولوژی استاندارد تا چه اندازه در اتکا به شواهد سبک‌شناسی محقق است؟ در این بخش تلاش خواهیم کرد برخی شواهد سبک‌شناسی را با تأکید بر آنچه هر شاهد به تنهایی متضمن آن است و نه ضرورتاً آنچه هر محقق از شواهدش استخراج می‌کند، بررسی کنیم. نام هر شاهد را به محققى داده‌ایم که آن را بررسی کرده و آن شاهد با نام او عجین شده است. درباره تعداد رخداد هر یک از شواهد در آثار افلاطون عمدتاً از برنندوود (۱۹۹۰ و ۱۹۹۲) و دورتر<sup>۱۶</sup> (۱۹۹۴: ۷) بهره گرفته‌ام.

### ۳-۱- شاهر کمپل: سوفیست و مردسیاسی به عنوان محاورات نزدیک به تیمائوس، کرتیاس و قوانین

کمپل (۱۸۶۷) با بررسی واژگان فنی تیمائوس، کرتیاس و قوانین در دیگر محاورات افلاطون دریافت که شمار این واژگان در سوفیست و مردسیاسی به محاورات یادشده نزدیک‌تر است. به دلیل

۳-۳- شاهد دیتنبرگر:  $\acute{\omega}\sigma\text{-}\kappa\alpha\theta\acute{\alpha}\pi\epsilon\rho^{xi}$  و

$\acute{\omega}\sigma\text{(}\pi\epsilon\rho\text{)}\text{-}\mu\acute{\epsilon}\chi\rho\iota\pi\epsilon\rho$  و  $\tau\acute{\alpha}\chi\alpha$

محاسبه شمار رخداد  $\kappa\alpha\theta\acute{\alpha}\pi\epsilon\rho$  و ترجیح آن بر  $\acute{\omega}\sigma\pi\epsilon\rho$  در برخی محاورات به نظر موجه می‌رسد؛ چراکه شمار استفاده از کلمه  $\kappa\alpha\theta\acute{\alpha}\pi\epsilon\rho$  در *فیل*، *سوف*، *مر*، *تیم* و *قو* (به ترتیب: ۲۷، ۱۴، ۳۴، ۱۸، ۱۴۸) با شمار رخداد آن در دیگر محاورات همچون *مه*، *فار*، *جم* و *ثئا* (به ترتیب: ۲، ۴، ۵، ۲) غیرقابل مقایسه است و آشکارا بر  $\acute{\omega}\sigma\pi\epsilon\rho$  ترجیح داده شده است. آنچه برای دیتنبرگر قابل فهم نیست *پارمنیدس* است که در آن هیچ استفاده‌ای از  $\kappa\alpha\theta\acute{\alpha}\pi\epsilon\rho$  نشده است. علاوه بر مشکل *پارمنیدس* که به گمان من بیشتر ناشی از اعتقادی توجیه‌ناپذیر در متأخر بودنش است که خود مبتنی بر نیاز به یک داستان سازگار است تا شواهد سبک‌شناسانه، همه آنچه شمار  $\kappa\alpha\theta\acute{\alpha}\pi\epsilon\rho$  اثبات می‌کند آن است که *فیل*، *سوف*، *مر*، *تیم* و *قو* به یکدیگر نزدیک‌ترند. این نتیجه بسیار به نتیجه شاهد کمپل نزدیک است و تنها *فیل* را می‌افزاید.

درحالی که  $\acute{\epsilon}\omega\varsigma\text{(}\pi\epsilon\rho\text{)}$  در بیشتر محاورات دیده می‌شود،  $\mu\acute{\epsilon}\chi\rho\iota\pi\epsilon\rho$  تنها در *فیل*، *سوف*، *مر*، *تیم*، *کری* و *قو* (به ترتیب: ۱، ۱، ۳، ۴، ۱، ۱۶) آمده است که همان نتیجه بررسی شمار  $\kappa\alpha\theta\acute{\alpha}\pi\epsilon\rho$  را تأیید می‌کند. این نتیجه با دو استثنای *کری* که هیچ استفاده‌ای از آن نشده است و *دفا* که تنها یک مورد استفاده را ثبت کرده است (اگرچه دیتنبرگر از آن غفلت کرده است)، دوباره به وسیله شمار رخداد  $\tau\acute{\alpha}\chi\alpha$   $\acute{\iota}\sigma\omega\varsigma$  در *فیل*، *سوف*، *مر*، *تیم* و *قو* (به ترتیب: ۳، ۲، ۳، ۱، ۱۱) تأیید می‌شود. برای جمع‌بندی شاهد دیتنبرگر، درحالی که فکر می‌کنم عبارات‌های شامل  $\mu\acute{\eta}\nu$  هیچ چیزی را اثبات نمی‌کنند،

استفاده از  $\mu\acute{\epsilon}\chi\rho\iota\pi\epsilon\rho$   $\kappa\alpha\theta\acute{\alpha}\pi\epsilon\rho$  و  $\acute{\iota}\sigma\omega\varsigma$   $\tau\acute{\alpha}\chi\alpha$  نشان می‌دهد که *فیل*، *سوف*، *مر*، *تیم*، *کری* و *قو* باید نزدیک به یکدیگر در نظر گرفته شوند. این نیز تقریباً همان نتیجه کمپل است که تنها *فیل* را افزوده است. نکته تعجب‌انگیز آن است که به رغم ناهمخوانی *پار* با محاورات متأخر، همچنان دیتنبرگر آن را محاوره‌ای متأخر در نظر گرفته است.

۳-۴- شاهد شانز:  $\acute{\omega}\varsigma$   $\acute{\alpha}\lambda\eta\theta\acute{\omega}\varsigma$   $\acute{\delta}\nu\tau\omega\varsigma$   $\tau\acute{\omega}$   $\acute{\delta}\nu\tau\iota$   $\acute{\alpha}\lambda\eta\theta\epsilon\acute{\iota}\alpha$  و  $\acute{\alpha}\lambda\eta\theta\epsilon\acute{\iota}\alpha$   $\acute{\alpha}\lambda\eta\theta\acute{\omega}\varsigma$ 

(الف) در محاوراتی که در آن‌ها استفاده از  $\acute{\delta}\nu\tau\omega\varsigma$  قابل توجه است، یعنی در *فیل*، *مر*، *تیم* و *قو* (به ترتیب: ۱۵، ۱۱، ۸، ۵۰)، هیچ استفاده‌ای از  $\tau\acute{\omega}$   $\acute{\delta}\nu\tau\iota$  نشده است. اگر *سوف* و *اپی* را که در آن‌ها فقط یک مورد استفاده از  $\tau\acute{\omega}$   $\acute{\delta}\nu\tau\iota$  و شمار قابل توجهی از رخداد  $\acute{\delta}\nu\tau\omega\varsigma$  (به ترتیب: ۲۱، ۱۶) ثبت شده است، اضافه کنیم، تعداد شش محاوره *فیل*، *مر*، *تیم*، *قو*، *سوف* و *اپی* را به عنوان محاورات نزدیک به هم خواهیم داشت؛

(ب) مورد  $\acute{\omega}\varsigma$   $\acute{\alpha}\lambda\eta\theta\acute{\omega}\varsigma$  و  $\acute{\alpha}\lambda\eta\theta\acute{\omega}\varsigma$  کمی متفاوت است. علاوه بر *فیل*، *مر*، *تیم* و *قو* همچنین *هیپ*، *ب*، *منک* و *من* محاوراتی هستند که عبارت اول در آن‌ها استفاده نشده است؛ درحالی که شمار رخداد دومی در چهار محاوره اول (به ترتیب: ۷، ۴، ۳، ۶) بیشتر از همه محاورات دیگر (با حداکثر ۲ رخداد) است، به جز *سوف* که ۶ رخداد دارد. مشکل آنجاست که برخلاف چهار محاوره دیگر، *سوف* ۳ رخداد از اولی دارد. هیچ‌یک از عبارات در *اپی* رخ نداده است. نتایج این مقایسه نیز همچون مورد قبلی است؛ هرچند با اطمینانی کمتر؛

هستند. درباره بررسی لوتوسلاوسکی (Lutoslawski) که بیش از پانصد ویژگی را لحاظ کرده است نیز می‌توان همین نکته را بیان کرد.

### ۳-۶- شاهد جنل: <sup>۱۸</sup> هیاتوس

هنگامی که دو کلمه یونانی پشت سر هم قرار بگیرند و حرف آخر کلمه اول و حرف اول کلمه دوم صدا دار باشند، هیاتوس رخ می‌دهد. در این هنگام باید حرف آخر کلمه اول حذف شود و به جای آن آپستروف (ʹ) قرار گیرد. این اتفاق در شکل‌های مختلف حروف صدا دار متفاوت است و به شکل‌های مختلفی در محاورات افلاطون رخ می‌دهد (یا اصلاً رخ نمی‌دهد). جنل هیاتوس را به دو دسته «قابل قبول» و «مشکل‌دار» تقسیم می‌کند که این دسته اخیر نیز خود به دو دسته تقسیم می‌شود. اینکه افلاطون در چه محاوراتی و چگونه از هیاتوس پرهیز کرده، موضوع این دسته از شواهد سبک‌شناختی است. <sup>xxi</sup>

شمار هیاتوس دارای اشکال در قو. (با میانگین ۴٫۷ در هر صفحه)، اپی. (۲٫۸)، تیم. (۱٫۲)، کری. (۰٫۸)، سوف. (۰٫۶)، مر. (۰٫۴) به طور فوق‌العاده‌ای کمتر از همه محاورات دیگر است (مثلاً لیز. (۴۶)، اوتید. (۴۵٫۱)، فا. (۴۱)، من. (۳۸٫۳)، جم. (۳۵٫۳)، ثا. (۳۲) و فار. (۲۳٫۹)). علاوه بر این نتیجه آشکار که این محاورات به یکدیگر نزدیک هستند، این نکته همچنین می‌تواند به معنای آن باشد که این محاورات متأخرتر از محاورات دیگرند؛ زیرا قابل فهم نیست که افلاطون در برخی از محاورات از هیاتوس دارای اشکال پرهیز کند، اما این پرهیز را در محاورات پس از آن‌ها به فراموشی بسپارد. در مقایسه با دیگر

(ج) رخداد  $\tau\eta\ \acute{\alpha}\lambda\eta\theta\epsilon\iota\alpha$  هیچ‌گونه شاخصه‌ای ندارد مگر تعداد بیشتر دفعات آن در گر. (۶) و کتاب‌های هشتم تا دهم جم. (۹) در کنار غیبتش در من. و فیل. و برخی دیگر محاورات اولیه. استفاده از  $\acute{\alpha}\lambda\eta\theta\epsilon\iota\alpha$  در چهار محاوره فیل. (۱)، تیم. (۱)، قو. (۳) و اپی. (۱) (با غفلت از ۳ مورد در پرو. به سبب نقل قول بودن) می‌تواند تأییدی بسیار ضعیف از نتایج پیشین باشد. نتیجه نهایی که می‌توان از شواهد شانس حاصل کرد آن است که فنیل، مر، تیم، قو. و تا اندازه‌ای سوف. و اپی. بیشتر به یکدیگر نزدیک‌اند.

### ۳-۵- شاهد ریتر: تکرار ویژگی‌های زبان‌شناختی

فهرست چهل و سه‌تایی ریتر از ویژگی‌های زبان‌شناختی محاورات متأخر (که عمدتاً شامل فرمول‌های پاسخ در محاورات <sup>xxi</sup> بوده است) و بررسی شمار تکرار آن‌ها در سایر محاورات نتایج زیر را نشان می‌دهد:

قو. (۴۰)، فیل. و مر. (۳۷)، سوف. (۳۵)، جم. (۲۸)، ثا. (۲۵)، فار. (۲۱)، پار. (۱۷)، اپی. (۱۲)، کرا. و لیز. (۸)، فار. (۷)، لا. (۵)، اوتید.، پرو. و منک. (۴)، مه.، خا.، گر.، هیپ. ب. و یون (۳)، دفا.، کری. و من. (۲) و اوثیف. (۱)

چه معنایی از این مقایسه قابل تصور است؟ چگونه می‌توان محاورات متفاوت را بر مبنای شمار فرمول پاسخ آن‌ها مقایسه کرد، وقتی نه تنها در شمار صفحات بلکه همچنین در شکل محاوره‌ای بودنشان با هم متفاوت‌اند؟ بسیاری از محاورات همچون مهمانی، فایدروس و همچنین برخی از کتاب‌های جمهوری، شامل پرسش‌ها و پاسخ‌های کمتر هستند و بنابراین فرمول‌های کمتری را شامل می‌شوند. به این اضافه کنید ملاحظات بسیار دیگری که قابل تصور

افلاطون ساخته‌ای تصنعی است که هیچ مبنای سبک‌شناختی‌ای ندارد» (تارانت، ۲۰۰۰: ۱۴۰).

شواهد سبک‌شناسانه قویاً علیه در نظر گرفتن پارمنیدس و ثئایتوس به عنوان محاوراتی نزدیک به محاورات متأخر هستند.

#### ۴- نتیجه

به رغم همه تفاوت‌ها و اختلافاتی که میان کرونولوژی‌های ارائه‌شده از ربع آخر قرن نوزدهم تاکنون وجود دارد، ساختار اصلی ترتیب‌بندی آن‌ها از محاورات افلاطون یکسان است؛ ساختاری که ما آن را کرونولوژی استاندارد نامیدیم. بر اساس این ساختار، محاوراتی همچون منون، فایدروس و جمهوری پس از محاورات اولیه و پیش از پارمنیدس و ثئایتوس قرار می‌گیرند و محاورات متأخر که شامل سوفیست، مرد سیاسی، فیلبوس، تیمائوس، کریتیاس و قوانین می‌شود، پس از آن دو محاوره و همه دیگر محاورات قرار می‌گیرند. به رغم این حقیقت که ظهور همه کرونولوژی‌های قرن بیستم و حتی کرونولوژی‌های مبتنی بر محتوا مدیون شواهد سبک‌شناختی بوده، بر آن‌ها متکی هستند، به جز تأخر محاوراتی همچون سوفیست، مرد سیاسی، فیلبوس، تیمائوس، کریتیاس و قوانین، دیگر ویژگی‌های کرونولوژی استاندارد از منظر این شواهد قابل تأیید نیستند. همه آنچه در ساختار کرونولوژی استاندارد توسط شواهد سبک‌شناختی تأیید می‌شود، همبستگی میان محاورات متأخر و احتمالاً تأخر آن‌هاست. نه تنها جایگاه محاورات میانی کرونولوژی استاندارد هیچ مبنای سبک‌شناختی‌ای ندارد، جایگاه پارمنیدس و ثئایتوس در این کرونولوژی مغایر این شواهد است؛

شواهد، شاهد جنل بیش از همه می‌تواند تأخر محاورات متأخر را از نظر سبک‌شناسی تأیید کند.

#### ۳-۷- شاهد کالوشا: ۱۹ ریتم

بررسی سبک‌های متفاوت ریتمی یا کلاسول<sup>xxiii</sup> در آثار افلاطون یکی دیگر از شواهد سبک‌شناختی را به دست داده است. بررسی کلاسولا در قوانین و مقایسه آن با مر، فیل، تیم و کری. از یک طرف و دفا، پرو و کر. از طرف دیگر نشان داد که ریتم نثر قو. شبیه ریتم گروه اول است که تأیید دیگری بود بر شواهد پیشین درباره شباهت میان قو. و محاورات متأخر.

بررسی این جستار از شواهد سبک‌شناسی به‌روشنی نشان داد که همه آنچه شواهد سبک‌شناسی می‌تواند اثبات کنند آن است که محاورات سوفیست، مرد سیاسی، تیمائوس، کریتیاس، فیلبوس، قوانین و اپینومیس باید به یکدیگر نزدیک و احتمالاً متأخرتر از محاورات دیگر باشند. حتی اینکه این محاورات متأخرند، چندان از این شواهد بر نمی‌آید؛ مگر شاهد جنل و میانگین هیاتوس دارای اشکال. بنابراین آنچه سبک‌شناسی در بهترین حالت می‌تواند برای ترتیب محاورات انجام دهد،<sup>xxiv</sup> فقط ایجاد یک گروه متأخر است که البته شامل پارمنیدس و ثئایتوس نمی‌شود؛ چراکه این دو از لحاظ سبک‌شناسی بسیار دور از دیگر محاورات متأخر در کرونولوژی استاندارد هستند. آنچه سبک‌شناسی از ساختن و پرداختن آن عاجز است، یک گروه میانی است؛ چراکه هیچ‌یک از شواهد سبک‌شناختی چنین گروهی را تأیید نمی‌کند. تارانت در این باره می‌گوید: «این واقعیتی همواره مغفول است که مفهوم مدرن یک دوره میانی در آثار

چراکه بر اساس این شواهد، این دو محاوره بیشتر به محاورات اولیه نزدیک هستند تا محاورات متأخر. این جستار در صدد آن نیست که از ارزش و اعتبار سبک‌شناسی در تعیین کرونولوژی آثار افلاطون بکاهد. برعکس، شواهد سبک‌شناختی همواره می‌توانند راهگشا باشند؛ همان‌طور که مثلاً کمپل توانست نشان دهد سوفیست رساله‌ای متأخر است و نه متقدم. مسئله این است که چرا شواهد سبک‌شناختی بیش از توانشان مورد استفاده قرار گرفته‌اند؟ به رغم اینکه تنها نکته‌ای که این شواهد قادر به اثبات آن هستند، متأخر بودن برخی محاورات است، چرا کرونولوژی‌های مبتنی بر محتوا طرح کلی کرونولوژی‌های سبک‌شناختی درباره محاورات میانی، پارمنیدس و ثائیتوس را پذیرفته‌اند؟ کرونولوژی‌های مبتنی بر محتوا باید از نتایج سبک‌شناسی نیز بهره ببرند؛ اما تنها تا جایی که این نتایج اقناع‌کننده باشند. با توجه به تقدم زمانی کرونولوژی‌های سبک‌شناختی، در واقع طرح کلی کرونولوژی‌های ارائه‌شده در قرن بیستم، که ما آن را در قالب کرونولوژی استاندارد صورت‌بندی کردیم، به‌شدت متأثر از طرح ارائه‌شده توسط کرونولوژی‌های سبک‌شناختی است؛ درحالی‌که خود این طرح چندان بر شواهد سبک‌شناختی مبتنی نیست. براین‌اساس اگر کرونولوژی‌های مبتنی بر محتوا به جای آنکه توجه خود را به طرح‌های ارائه‌شده توسط کرونولوژیست‌ها از ترتیب محاورات معطوف کنند، از نتایج هر یک از شواهد بهره بگیرند، می‌توانند آزادی بیشتری در تعیین جایگاه دیگر محاورات در فلسفه افلاطون داشته باشند. با توجه به اهمیت جایگاه هر محاوره در ایجاد رهیافت کلی به فلسفه افلاطون، این امر می‌تواند راهگشای رویکردهای جدیدی به فلسفه افلاطون باشد.

#### منابع

- 1- Arieti, James A. (1998), *How to read a Platome Dialogues*, in: Smith, Nicholas D. (ed.), *PLATO: Critical Assessment*, Volumes II, Routledge, pp. 273-286.
- 2-Brandwood, Leonard (1990), *The Chronology of Plato's Dialogues*, Cambridge University Press.
- 3-\_\_\_\_\_ (1992), *Stylometry and Chronology*, in: Kraut, Richard (ed.), *The Cambridge Companion to Plato*, Cambridge University Press, pp. 90-120.
- 4-Campbell, Lewis (1867), *The Sophistes and Politicus of Plato*, Oxford: Clarendon Press.
- 5-Dorter, Kenneth (1994), *Form and Good in Plato's Eleatic Dialogues: the Parmenides, Sophist and Statesman*, University of California Press.
- 6-Fine, Gail (2003), *Plato on knowledge and Forms*, Oxford University Press.
- 7-Guthrie, W. K. C. (1975), *A History of Greek Philosophy: Volume 4: The Man and His Dialogues*, Cambridge University Press.
- 8-Irwin, Terence (1977), *Plato's Moral Theory, The early and Middle Dialogues*, Oxford: Clarendon Press.
- 9-Kahn, Charles H. (1996), *Plato and the Socratic Dialogues*, Cambridge University Press.
- 10-\_\_\_\_\_ (1988), *Plato's Charmides and the Proleptic Reading of Socratic Dialogues*, *Journal of Philosophy*, 85, pp. 541-549.
- 11-\_\_\_\_\_ (1998), *Did Plato Write Socratic Dialogues?* In: Smith, Nicholas D. (ed.), *PLATO: Critical Assessment*, V. I, Routledge, pp. 120-140.
- 12-Kraut, Richard (1992), *The Cambridge Companion to Plato*, Cambridge University Press.
- 13-Ledger, Gerard R. (1989), *Re-Counting Plato: a computer analysis of Plato's style*, Clarendon Press.
- 14-Lesky, Albin (1966), *A History of Greek Literature*, New York: Thomas Crowell.
- 15-Mackey, D. S. (1928), *On the order of Plato's Writings*, *The Journal of Philosophy*, V. 25, N. 1, pp. 5-18.

- 16-Nails, Debra (1998), *The Early Middle Late Consensus: How Deep? How Broad?*, In: Smith, Nicholas D. (ed.), *PLATO: Critical Assessment*, Volume I, Routledge, pp. 164-179.
- 17-Owen. G. E. L. (1998), *The Place of the Timaeus in Plato's Dialogues*, in: Smith, Nicholas D. (ed.), *PLATO: Critical Assessment*, volume IV, Routledge, pp. 253-272.
- 18-Proclus (1992), Glenn R. Morrow & John M. Dillon, *Proclus' Commentary on Plato's Parmenides*, Princeton University Press.
- 19-Tarrant, Harold (2000), *Plato's First Interpreters*, Cornell University Press.
- 20-Thesleff, Holger (1989), *Platonic Chronology*, *Phronesis*, V. 134, N. 1, pp. 1-26.
- 21-Vlastos, Gregory (1991), *Socrates Ironist and Moral Philosopher*, Cambridge University Press.
- 22-Young, Charles M. (1998), *Plato and Computer Dating*, in: Smith, Nicholas D. (ed.), *PLATO: Critical Assessment*, V. I, Routledge, pp. 29-49.

### پی نوشت‌ها

- i. برای مثال، ارسطو می‌گوید افلاطون در ابتدا با نظریهٔ هراکلیتی صیوروت و امتناع معرفت چیزهای متغیر آشنا شد و همین نظر را در سال‌های آخر عمرش نیز داشت (متافیزیک b1-987a32). روش برخورد ارسطو با نظریهٔ مُثُل می‌تواند شاهد خوبی بر این مدعا باشد. به نظر می‌رسد که او معتقد است همهٔ ادله‌ای که افلاطون برای نظریه‌اش فراهم می‌سازد، باید به عنوان تلاش‌هایی همبود لحاظ شوند نه آنکه برخی جای‌گزین برخی دیگر شده باشند. حتی وقتی او نظریهٔ مُثُل به عنوان پارادایم (الگو) را نقادی می‌کند که این آهنگ را دارد که گویی راه‌حل بعدی است (متافیزیک ۲۲-991a20)، این تغییر را جدی نمی‌گیرد.
- ii. با توجه به اینکه هیچ ترجمهٔ جاافتاده‌ای از واژهٔ کرونیولوژی در فارسی موجود نیست، ناچاریم در این جستار از واژهٔ انگلیسی کرونیولوژی که ریشه در واژهٔ یونانی «خرون» [خرونوس (χρόνος/khronos)] به معنای زمان دارد استفاده کنیم. در فارسی می‌توان آن را به صورت تحت‌اللفظی به گاه‌شماری، گاه‌نگاری و کلماتی از این دست ترجمه کرد؛ اما آنچه در استفاده از این واژه دربارهٔ آثار افلاطون مورد نظر است، ترتیب آثار افلاطون نیز هست.
- iii. این نکته حتی در کرونیولوژیست‌های مدرن نیز گرایشی غیرقابل مقاومت است (ر.ک: تسلف، ۱۹۸۹: ۱۱).
- iv. به نظر بسیار عجیب می‌آید که ارسطو به رغم توجه قابل قبول به بخش‌های سیاسی، از جمهوری در جنبه‌های معرفت‌شناختی و وجودشناختی‌اش غفلت می‌ورزد.
- v. دربارهٔ نقش کمپل در آغاز جریان جدید سبک‌شناسی آثار افلاطون، ن.ک: برنودود ۱۹۹۰ و ۱۹۹۲؛ ماکای ۱۹۲۸؛ نیل ۱۹۹۸.
- vi. ماکای (۱۹۲۸: ۱۸-۵) ما را از خطر در نظر گرفتن تقسیم سه‌گانهٔ محاورات به عنوان ترتیب کرونیولوژیکی تضمین شده آگاه می‌سازد. توضیح آنکه تقسیم سه‌گانهٔ محاورات افلاطون چنان قطعی در نظر گرفته شده است که بعضاً همچون دوره‌های واقعی فلسفهٔ افلاطون در نظر گرفته می‌شود و هر نوع ترتیب میان آثار افلاطون در قالب این تقسیم‌بندی و بر مبنای آن طرح می‌شود. با توجه به اینکه این تقسیم‌بندی هیچ مبنای قابل اتکایی ندارد، ماکای نسبت به خطرات قطعی دانستن آن هشدار می‌دهد.
- vii. کلمات اختصاری ذکر شده برای محاورات به این شرح‌اند:
- اپی: اپینومیس، الک: الکیبیادس، اوتید: اوتیدموس، اوتیف: اوتیفرون، پار: پارمنیدس، پرو: پروتاگوراس، تیگ: تیگس، تیم: تیمایوس، ثنا: ثنائیتوس، جم: جمهوری، خا: خارمیدس، دفا: دفاعیه، سوف: سوفیست، فا: فایدون، فار: فایدروس، فیل: فیلبوس، قو: قوانین، کر: کرتیون، کرا: کراتیلوس، کری: کرتیاس، کلی: کلیتوفون، گر: گرگیاس، لا: لاکسس، لیز: لیزیس، منک: منکسنوس، مه: مهمانی، نا: نامه‌ها، هیپ: ب: هیپاس بزرگ، هیپ: ک: هیپاس کوچک.
- viii. ولاستوس ویژگی آزمونی بودن محاورات اولیه را وجه متمایز آن‌ها از محاورات میانی می‌داند؛ چراکه معتقد است سقراط در این محاورات به روش *النخوس* (ἐλεγχος/elenkhos) پایبند است. در میان این محاورات آزمونی، او برخی از محاورات را محاورات انتقالی میان محاورات اولیه و میانی در نظر می‌گیرد.
- ix. شاید بهتر باشد کمپل را یک استثنا در میان کسانی که ذکر کردیم در نظر بگیریم.



x. لجر مهمانی را در میان گروه میانی، اما فایدون را در میان محاورات دهه ۳۸۰ قرار می‌دهد.

xi. همچنين نامه سیزدهم.

xii. در اینجا من کروئولوژی‌های فلسفی و مبتنی بر محتوا را به یک معنا و در تمایز با کروئولوژی مبتنی بر سبک مورد استفاده قرار می‌دهم.

xiii. قرار نیست در اینجا انکار کنیم که برخی محققان به گونه‌ای دیگر استدلال کردند؛ چنان‌که اون (۱۹۹۸) برای تقدم تیمائوس بر پارمنیدس استدلال کرده است.

xiv. لجر در میان نامه‌ها فقط نامه‌های ۷، ۳ و ۸ را متأخر می‌داند.

xv. نتیجه تلاش دبرا نیلز (Debra Nail) (۱۹۹۸، رک جدول ص ۱۷۳) برای بررسی کروئولوژی‌های مبتنی بر سبک، فلسفی و مبتنی بر محتوا به طور جداگانه و در کنار یکدیگر در مقایسه با طرح ما از کروئولوژی استاندارد بسیار متفاوت به نظر می‌رسد. بر اساس بررسی‌های او، تنها سه محاوره مورد اجماع وجود دارد: دفاعیه به عنوان اولیه، فایدروس و کتاب‌های دوم تا دهم جمهوری به عنوان میانی. دلیل این نتیجه آن است که او ترتیب تسلف را در کار می‌آورد (رک جدول ص ۱۶۱) و همچنین ترتیب لسکی را به عنوان یک کروئولوژی فلسفی در نظر می‌گیرد. گرچه کروئولوژی لسکی بسیار با کروئولوژی‌های مبتنی بر محتوا و مبتنی بر سبک مشابهت دارد، وقتی با ترتیب تسلف ترکیب می‌شود، مقایسه کروئولوژی‌های فلسفی نتیجه‌ای کاملاً متفاوت ایجاد می‌کند و بنابراین نمی‌تواند شباهت‌های قابل توجهی را که بین همه انواع کروئولوژی‌ها وجود دارد ارائه دهد. از این روی اگر کروئولوژی تسلف را از آن خارج کنیم و کروئولوژی لسکی را با دیگر کروئولوژی‌ها بسنجیم، شباهت‌ها عیان می‌شوند. دلیل دیگر تفاوت میان شباهت‌هایی که ما در اینجا یافتیم با نتایج نیل، آن است که در حالی که او طبقه‌بندی‌ها را کاملاً سفت و سخت نگاه می‌دارد، ما تلاش می‌کنیم تا بیشتر به ترتیب محاورات و نه به مرزهای ثابت گروه‌های مختلف توجه داشته باشیم. برای مثال، در رویکرد ما اگر پارمنیدس و ئسائیتوس در یک کروئولوژی به عنوان واپسین محاورات گروه میانی و در کروئولوژی دیگر به عنوان نخستین محاورات دوره متأخر در نظر گرفته شده باشند، این دو کروئولوژی مشابه در نظر گرفته می‌شوند؛ چراکه ترتیب آثار در آن‌ها یکسان است.

xvi. کلمه یونانی μήν را می‌توان در بسیاری از مواقع به «در واقع» (indeed) ترجمه کرد. ترکیبات دیگر این کلمه حروفی را به μήν اضافه می‌کنند که گاه به‌تنهایی قابل ترجمه نیستند.

xvii. mēn

xviii. به ترتیب: gē mēn و alla mēn .ti mēn

xix. برخی ویژگی‌ها را ریتز اضافه می‌کند؛ به‌ویژه در مورد ἔως(περ) .κلمات یونانی καθάπερ (hūsper) و (kāsāper) هر دو به معنای شبیه (like)، کلمات ἔως(περ) (heūsper) و μέχριτερ (mēkhriper) هر دو به معنای «تا/ تا زمانی که» (until) و کلمه τάχα ἴσως به معنای «شاید» (perhaps) می‌باشد.

xx. کلمات τῷ ὄντι (to onti) ὄντος (ontus)، ὡς ἀληθῶς (hūs alēthūs)، ἀληθῶς (alēthūs) ، τῆ ἀληθεία (tē ) τῆ ἀληθεία (alēthēia) و ἀληθεία (alēthēia) همگی کم‌وبیش به معنای «در حقیقت» یا «در واقعیت» مورد استفاده قرار می‌گیرند. هنگامی که (ὄν) ὄν در ترکیب باشد، معنای «در واقعیت» مرجح است و هنگامی که ἀληθεία در ترکیب قرار بگیرد معنای «در حقیقت» ترجیح دارد.

xxi. منظور از فرمول‌های پاسخ در محاورات عبارات کوتاهی است که یکی از طرفین محاوره در پاسخ به دیگری مورد استفاده قرار می‌دهد. مثلاً عبارت «درست است»، «کاملاً درست است»، «بله اینطور است»، «مطمئناً» و... اینکه کدام یک از فرمول‌ها در برخی محاورات بیشتر تکرار شده است، موضوع یکی از بررسی‌های سبک‌شناختی (در اینجا ریتز) بوده است.

xxii. برای مطالعه بیشتر رک: برنودود، ۱۹۹۰: ۱۵۳ و بعد.

xxiii. توضیح این کلمه بسیار فراتر از مجال این جستار است. اگر بخواهیم به شکلی بسیار ساده آن را توضیح دهیم، چیزی شبیه وزن در ادبیات منظوم است؛ اما به شکلی بسیار متفاوت که در نثر کاربرد دارد. همان‌گونه که در نظم از ریتم و هجاهای کوتاه و بلند سخن

گفته می‌شود، در نثر یونانی نیز می‌توان از ترتیب‌های متفاوتی از هجاهای کوتاه و بلند سخن گفت. البته باید توجه داشت که ریتم‌هایی که برای نثر یونانی در نظر گرفته می‌شود، بسیار طولانی‌تر و پیچیده‌تر از ریتم‌هایی است که مثلاً در نظم فارسی مورد استفاده قرار می‌گیرد. بررسی کلاسیولا در متون یونانی تنها در قرن بیستم و به مدد علوم رایانه ای میسر گشته است.

xxiv. اینکه شواهد سبک‌شناختی برای تصمیم‌گیری دربارهٔ کروئولوژی کافی نیستند، مورد توجه بسیاری از محققان بوده است. برای مثال: کان، ۱۹۹۶: ۵-۴۴، یونگ، ۱۹۹۸: ۳۹، آرتی: ۱۹۹۸: ۲۷۴.